


Étude du romantisme noir dans les poèmes de Charles Baudelaire et Nosrat Rahmani

Zahra Doust Hesar

Master de Traduction Française, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammad-Reza Farsian¹ (Auteur correspondant) 

Professeur du Département de Français, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Résumé

Le romantisme est un mouvement littéraire qui s'est développé en Europe à la fin du XVIIIe siècle et a eu une influence considérable sur la littérature de différents pays du monde. Le mouvement a pris de l'ampleur en Iran après le coup d'État du 28 Mordad 1332. Parmi les caractéristiques marquantes de ce mouvement en littérature, on peut mentionner l'intérêt pour le passé, le naturalisme, l'imagination et le rêve. Cependant, le « Romantisme noir » se distingue légèrement des caractéristiques mentionnées. Parmi les traits les plus marquants de cette tendance, on trouve la douleur et le désespoir, la pauvreté et la misère, le péché et l'enfer, la pensée de la mort, l'opium et etc. Pour cette raison, il arrive parfois, lors de l'étude d'œuvres littéraires de différentes cultures, que les poèmes de certains poètes se ressemblent de manière frappante. Par exemple, on peut mentionner Charles Baudelaire, poète français du XIXe siècle, et Nosrat Rahmani, poète iranien du XXe siècle. La lecture des poèmes de Nosrat Rahmani évoque certains vers de Charles Baudelaire, ce qui témoigne de l'influence de ce célèbre poète français. Charles Baudelaire et Nosrat Rahmani sont tous deux célèbres en tant que « poètes de la ville noire » car ils ont été principalement influencés par les conditions sociales et politiques prévalant dans la société dans laquelle ils vivaient ; en fait, les deux poètes ont fourni une plateforme pour exprimer la souffrance, la tristesse et l'atmosphère mélancolique de leur époque. L'objectif de cet article est d'examiner les caractéristiques saillantes et communes du « romantisme noir » dans les poèmes de deux poètes, français et iranien, afin de montrer pourquoi ces deux poètes sont reconnus comme les « poètes de la ville noire ».


Mots-clés : Poésie, romantisme noir, Charles Baudelaire, Nosrat Rahmani, poètes de la ville noire.

¹. E-mail: farsian@um.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.85713.1097>
<https://orcid.org/0000-0001-6001-7419>

Study of Black Romanticism in the Poems of Charles Baudelaire and Nosrat Rahmani

Zahra Doust Hesar

Master of French Translation, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammad Reza Farsian¹ (Corresponding author) 

Professor in French Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Romanticism is a literary movement that developed in Europe in the late 18th century and had a considerable influence on the literature of various countries around the world. This movement emerged in Iran after the coup d'état of 28 Mordad, 1332. Prominent features of this movement in literature include an interest in the past, nature-oriented themes, imagination, and fantasy. However, "Black Romanticism" is slightly different from these features. Among the most striking characteristics of this trend, we find pain and despair, poverty and hardship, sin and hell, thoughts of death, opium, and so on. For this reason, it sometimes happens, when studying literary works from different cultures, that the poems of certain poets bear a striking resemblance to each other. For example, one can mention Charles Baudelaire, a 19th-century French poet, and Nosrat Rahmani, a 20th-century Iranian poet. Reading the poems of Nosrat Rahmani evokes certain verses of Charles Baudelaire, which attests to his influence from this famous French poet. Charles Baudelaire and Nosrat Rahmani are both famous as "poets of the black city" because they were primarily influenced by the social and political conditions prevailing in the society in which they lived. In fact, both poets provided a platform to express the suffering, sadness, and melancholic atmosphere of their time. The purpose of this article is to examine the salient and common features of "Black Romanticism" in the poems of two French and Iranian poets in order to show why these two poets are recognized as the "poets of the Black City".

Keywords: Poetry, Black Romanticism, Charles Baudelaire, Nosrat Rahmani, Poets of the Black City.

¹. E-mail: farsian@um.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.85713.1097>


<https://orcid.org/0000-0001-6001-7419>

بررسی رمانتیسم سیاه در اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی

مقاله پژوهشی

زهرا دوست‌حصار

کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

محمد رضا فارسیان^۱ (نویسنده مسئول) 

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

رمانتیسم، جنبشی ادبی است که از اواخر قرن هجدهم در اروپا نهادینه شد و تأثیرات وسیعی بر ادبیات مختلف جهان گذاشت. این جنبش در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ پا به عرصه ظهور گذاشت. از ویژگی‌های بارز این جریان در ادبیات می‌توان به علاقه و توجه به گذشته، طبیعت‌گرایی، خیال‌پردازی و رویا اشاره کرد. اما «رمانتیسم سیاه» اندکی متفاوت‌تر از ویژگی‌های نامبرده است. از بارزترین ویژگی‌های این گرایش، رنج و ناامیدی، فقر و درماندگی، گناه و دوزخ، اندیشه مرگ، افیون و ... است. به همین سبب، گاهی در زمان مطالعه آثار ادبی از فرهنگ‌های مختلف، ممکن است اشعار برخی از شاعران به طور چشمگیری به یکدیگر شباهت داشته باشند؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به شارل بودلر، شاعر فرانسوی قرن نوزدهم، و نصرت رحمانی، شاعر ایرانی قرن بیستم، اشاره کرد. خوانش اشعار نصرت رحمانی، برخی ابیات شارل بودلر را در ذهن تداعی می‌کند که نشان از تأثیرپذیری وی از این شاعر معروف فرانسوی دارد. شارل بودلر و نصرت رحمانی، هر دو به «شاعران شهر سیاه» شهرت دارند؛ زیرا بیش‌ترین تأثیر خود را از اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، گرفتند؛ درواقع، هر دو شاعر بستری را برای بیان رنج، اندوه و فضای حزن‌آلود زمانه خود به تصویر کشیدند. هدف این مقاله بررسی ویژگی‌های بارز و مشترک «رمانتیسم سیاه» در اشعار دو شاعر فرانسوی و ایرانی است تا نشان دهد چرا این دو شاعر به‌عنوان «شاعران شهر سیاه» شناخته می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: شعر، رمانتیسم سیاه، شارل بودلر، نصرت رحمانی، شاعران شهر سیاه.

^۱ E-mail: farsian@um.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.85713.1097>
<https://orcid.org/0000-0001-6001-7419>

۱. مقدمه

جنبش رمانتیسم از قرن هجدهم در اروپا آغاز گردید و به تدریج بسیاری از مبانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت‌ها را یکی پس از دیگری دستخوش تغییراتی کرد. این جنبش به یمن حضور شاعران و فیلسوفان آگاه زمانه که فقط ناظر بر این تحولات نبودند، موجب تحولی عظیم در شعر گردید. پس از گذر از دوره سخت کلاسیسیم، رمانتیک‌ها توانستند عرصه‌ی ادبیات را در نوردیده و تأثیر شگرفی بر جریان ادبی بسیاری از ملت‌ها از جمله ایران بگذارند. بی‌شک می‌توان گفت آشنایی نویسندگان و شاعران ایرانی با اروپا و زبان‌های اروپایی و همچنین شروع به ترجمه آثار رمانتیک اروپایی از دوره قاجار، به تدریج باعث تجلی جریان شعری جدیدی در ایران شد.

قرن ۱۸ در اروپا تحولات بنیادینی نظیر گسترش علوم و فنون، رشد شهرنشینی، انقلاب صنعتی، گسترش و بازسازی راه‌ها و ... رخ داد و رفته رفته زندگی اجتماعی را دچار دگرگونی عظیمی کرد. قطعاً جنبش رمانتیسم در کشور فرانسه بی‌تأثیر از رمانتیسم انگلستان و آلمان نبوده‌است. اهمیت و نفوذ این جریان فکری در فرانسه تا قرن نوزدهم همچنان ادامه داشت و ردپای آن را می‌توان در اشعار شاعران معروف فرانسوی پیدا کرد. در ایران نیز، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرایط پراختناق، شکست‌ها و ناامیدی‌ها برخی از شاعران را ترغیب به سرودن اشعاری اغلب با مضمون‌های منفی کرد. این شاعران انعکاس تأثیرپذیری خود از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را به شعر منتقل می‌کردند. این دیدگاه همواره از احساسات، درک، آرزو و حسرت آنان برگرفته از شرایط حاکم بر زمانه نشأت گرفته‌است.

مقاله حاضر بر آن است تا با در نظر گرفتن شهر، شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه و سنت‌های موجود در هر فرهنگ، و با استناد بر «رمانتیسم سیاه» به بررسی مضامین مشترک در اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی بپردازد. با توجه به فاصله زمانی حدود یک قرن در خلق اشعار این دو شاعر، شباهت‌ها در پرداختن نقاط مشترک «رمانتیسم سیاه» بسیار قابل تأمل است؛ بنابراین، احتمال تأثیرپذیری نصرت رحمانی از بودلر امر دور از انتظاری به نظر نمی‌رسد. در این پژوهش، اشعاری از مجموعه گل‌های شر^۱ اثر شارل بودلر و دفاتر شعری نصرت رحمانی انتخاب و بررسی

^۱ *Les Fleurs du Mal*

شده‌اند که با موضوع پژوهش ما مرتبط هستند. لذا، برای رسیدن به این هدف، پاسخ به این پرسش‌ها امری ضروری است: بن‌مایه‌های «رمانتیسم سیاه» و عوامل گسترش آن در فرانسه و ایران چیست؟ چرا این دو شاعر به «شاعران شهر سیاه» شهرت یافتند؟ مضامین مشترک «رمانتیسم سیاه» در اشعار این دو شاعر چیست؟ قابل ذکر است در این پژوهش به تحلیل مهم‌ترین مضامین مشترک «رمانتیسم سیاه» در اشعار این دو شاعر پرداخته‌ایم.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات انگشت‌شماری درباب رمانتیسم سیاه در قالب مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته که به تحلیل برخی از اشعار شاعران ایرانی پرداخته‌اند. همچنین، در چند دههٔ اخیر، اشعار شارل بودلر نظر بسیاری از پژوهش‌گران حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای را به خود معطوف کرده‌است؛ در نتیجه، برخی از مقالات به بررسی تطبیقی اشعار شارل بودلر و سایر شعرا همت گمارده‌اند. مقالات ذیل از این قرار است: پایان‌نامهٔ بررسی سیر رمانتیسیسم سیاه در ادبیات معاصر فارسی با تکیه بر اشعار فریدون توللی، نادر نادرپور و نصرت رحمانی، از موسی وصفی قراولخانه، دفاع شده در سال ۱۳۹۳، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه سمنان)، به بررسی رمانتیسم سیاه در اشعار توللی، نادرپور و رحمانی با تکیه بر فضای اجتماعی ایران بعد از کوتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌پردازد. همچنین باید به مقالهٔ «بررسی تحلیلی رمانتیسم سیاه در سروده‌های نصرت رحمانی» از قهرمان شیری، مینو محمدی و نجمه نظری، چاپ شده در سال ۱۳۹۱، در فصلنامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، اشاره کرد که در آن به بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و پیامدهای ویرانگر کودتای ۱۳۳۲ و تأثیر آن بر اشعار نصرت رحمانی می‌پردازد. رحمانی با شعرهایی که درون‌مایهٔ درد، مرگ‌اندیشی، سیاهی، ناامیدی دارند، اعتراضات خود را نسبت به شرایط اجتماعی به گوش مردم رسانده است. مقالهٔ دیگری که در اینجا قابل ذکر است، «طبیعت سیاه و شعر معاصر فارسی» از فاطمه کوپا و محسن اسماعیلی، در سال ۱۳۹۰، در فصلنامهٔ نقد ادبی، انتشار یافته‌است. این مقاله پس از بررسی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به مطالعهٔ طبیعت سیاه در اشعار فریدون توللی و نصرت رحمانی می‌پردازد. همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «غم و اندوه و مرگ‌اندیشی؛ مفاهیم مشترک شعر الیاس ابوشبکه و شارل بودلر» از عبدالاحد غیبی و فائزه حضرتی که در سال ۱۳۹۸، در نشریهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی، انتشار یافته‌است به بررسی

مضامین مشترک مکتب رمانتیسم در سروده‌های الیاس ابوشبکه، شاعر معاصر لبنانی و شارل بودلر شاعر معاصر فرانسوی می‌پردازد. در این میان، حزن، اندوه و مرگاندیشی از مضامین مشترکی هستند که با توجه به شرایط و مشکلات مشابه زندگی و نگرش این دو شاعر به اثبات رسیده‌اند. چند مقاله تطبیقی نیز به تحلیل اشعار بودلر با برخی از شاعران ایرانی پرداخته‌اند که فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم. مقاله «بررسی تطبیقی چند مضمون اساسی در شعر احمد شاملو و شارل بودلر» از ناهید شاهوردیانی، چاپ شده در سال ۱۳۹۸، در پژوهش/ادبیات معاصر جهان، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد این دو شاعر ایرانی و فرانسوی در قبال دستمایه‌هایی چون زن و عشق، مرگ و ملال، آزادی و برابری پرداخته‌است.

تاکنون پژوهشی مبنی بر بررسی مضامین مشترک اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی از منظر مؤلفه‌های رمانتیسم سیاه نپرداخته‌است. مقاله حاضر سعی دارد با بررسی اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی به صورت تطبیقی، دلایل نام نهادن این دو شاعر به «شاعران شهر سیاه» را روشن کند. امید است با بررسی شرایط حاکم بر قرن نوزده فرانسه و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران، بتوان این مضامین مشترک را به خوبی بازشناسیم. آنچه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متفاوت می‌کند مقایسه تطبیقی شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر شهر پاریس و تهران است. انتظار می‌رود با آشنایی هرچه بیش‌تر خوانندگان با اوضاع و احوال جامعه پژوهش پیش‌رو مفید واقع گردد.

۳. چهارچوب نظری

فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن^۱ در سخنرانی‌های خود در سال ۱۸۲۵م. اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد (برونیل، بیشوا و روسو، ۱۹۹۶، ص. ۱۸)؛ هر چند محققان برآنند که آن ادب تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند «شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ص. ۱۸۱). ادبیات تطبیقی مفهوم دومی نیز دارد و آن «بررسی روابط ادبی دو یا چند ادبیات ملی است.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳، ص. ۴۲). روشن‌ترین تعریف در مکتب تطبیقی فرانسه از آن گویارد است. وی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی

¹ A. Villemain

تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (گویارد، ۱۹۵۶، ص. ۵).

۴. بحث و بررسی

۱.۴. خواستگاه رمانتیسم سیاه در فرانسه و ایران

بن مایهٔ اصلی ادبیات سیاه، رمانتیسم است که پیشینه‌ای طولانی و گسترده در ادبیات ایران و جهان دارد؛ اما احیای این نوع نگرش به‌عنوان یک جنبش ادبی و سپس در قامت یک مکتب هنری با برخی ویژگی‌های جدیدتر و افزون‌تر، محصول دوران مدرنیته است. با آن که خواستگاه واقعی این جنبش آلمان بود «اما از مرزهای آلمان فراتر رفت و در هرکشوری که به نوعی نارضایتی وجود داشت، رخنه کرد» (برلین، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۱). ظهور رمانتیسم هم‌زمان است با فروپاشی نظام کهن، وقوع انقلاب صنعتی، رشد شهرنشینی، رشد طبقهٔ متوسط، گسترش سوادآموزی و تحولات دیگری که همگی پدیده‌های «نو» و بی‌سابقه‌اند و انسان کلاسیک با آن‌ها مانوس نبوده است (جعفری، ۱۳۷۸، ص. ۱۶). در آن زمان سه انقلاب، تأثیر شگرفی بر اذهان عمومی باقی گذاشتند: انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی (پاینده، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۲) اما انقلاب فرانسه که در سال ۱۷۸۹ شروع شده بود عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری اندیشه رمانتیک در سراسر اروپا داشت (همان، ص. ۱۰۳). یکی از شاخصه‌های بارز آثار رمانتیسم، رمانتیسم منفی یا سیاه است. در واقع، تضاد میان آرمان و واقعیت، و ارتباط ناخوشایند فرد با محیط اجتماعی‌ای که در آن به سر می‌برد، رمانتیک‌ها را دچار پریشانی و رنجی بی‌پایان می‌کرد و آن‌ها را به سوی خودمحوری و انزوا می‌کشاند، این افسردگی و پریشانی را معمولاً با اصطلاح فرانسوی «بیماری قرن^۱» مشخص کرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۲). اما مورس پکهام^۲ برای توصیف بیماری قرن و دیگر ابعاد ناخوشایند و بیمارگونه رمانتیسم اصطلاح جدید «رمانتیسم منفی^۳» را جعل کرد که مراد آن نوعی رمانتیسم مأیوس و نهیلیستی (بی‌معنایی) است (ولک، ۱۳۹۰، ص. ۳۸). در واقع، رمانتیسم منفی یا شعر سیاه به شعری اطلاق می‌شود که احساسات و

¹ Mal du siècle

² Morse Peckham

³ Romantisme négatif

افکار منفی انسان را بیان می‌کند؛ گونه‌ای از ادبیات که چنین ویژگی‌هایی دارد ۱. نگاه بدبینانه به انسان ۲. نفی ارزش‌های الهی و انسانی ۳. نفی هر گونه حرکت، شور، التهاب و آرمان‌خواهی ۴. یأس و بدبینی و سرخوردگی از جامعه و موقعیت وجودی انسان ۵. مرگان‌اندیشی و انزواطلبی و تأکید بر تنهایی انسان ۶. توصیف ابتذال و جنبه‌های مضمضکننده وجود انسانی (انوشه، ۱۳۷۶، ص. ۵۲). رضا براهنی نیز در وصف رمانتیسم سیاه می‌نویسد: «نوعی فساد سیاه و بدبینی بودلروار و بیمارگونه بر شعر فارسی حاکم شد و این البته به علت ظهور چند شاعر رمانتیک در عرصه‌ی شاعری بود...» (براهنی، ۱۳۸۰، ص. ۶۵).

در شعر این شعرا، زبانی ظریف در خدمت روانی بیمار درآمده بود، و چهره‌ای که از شعر و شاعری جلوه می‌کرد، قیافه‌ای تکیده و لاغر و مردنی بود با پاهای لرزان در بهار و زمستان، و زیر هر آسمان و بر بسط هر زمینی به دنبال معشوق زمینی شهوی حشری و یا مخدری تسکین‌بخش و یا مرگ سیاه می‌گشت و شب و روز این‌ور و آن‌ور می‌زد (باباچاهی، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۹).

شاید بتوان عوامل سیاسی و اجتماعی را از مهم‌ترین عوامل گسترش رمانتیسم سیاه در شعر فارسی دانست. سقوط دیکتاتوری رضاخان و از بین رفتن شرایط اختناق، گسترش آزادی‌های اجتماعی و بیان آزادانه‌ی احساسات، رواج احزاب و روزنامه‌های وابسته به آنان که گاه تصویرگر زندگی محرومان بودند، اشغال ایران به وسیله‌ی متفقین، تلاش دربار و عناصر ارتجاعی آن در ایجاد استبداد نوین، سرکوب مبارزات آزادی‌خواهانه، شکست نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از مهم‌ترین عوامل سیاسی است که فضایی تیره را در شعر معاصر فارسی آن سال‌ها پدید آورد (کوپا و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۹). ادبیات سیاه که درون مایه‌ی آن را رمانتیسم تلخ و سیاه تشکیل می‌دهد، در واقع، اعتراض انسان شکست خورده‌ای است که خود و جامعه‌اش را در معرض نابودی آمال و اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌بیند و چاره‌ای جز پناه بردن به دنیای رمانتیک ندارد تا خود را از دغدغه‌های روحی و روانی نجات بخشد و به گونه‌ای اعتراض و عصیان خویش را به گوش دیگران برساند. این اعتراض و عصیان از دو دیدگاه قابل بررسی است: «یکی عصیان صوری که جامعه‌ای را نمی‌پذیرد و ناچار به کشف پیکرهای تازه‌ی بیان به

قصه انکار آن جامعه دست می‌یازد ... دیدگاه دیگر درون‌مایهٔ عصیان است در دل آثار گروهی از نویسندگان و هنرمندان» (گلدمن، ۱۳۶۹، ص. ۱۴۲).

در ایران نیز، تم اصلی شاعران بعد از کودتای ۲۸ مرداد دستخوش تغییر و تحول فراوانی شد. مسائل اصلی و درون‌مایه‌ها تا زمانی که در قلمرو شعر این دوره عرضه گردید عبارت بود از مسأله مرگ، یأس و ناامیدی عجیبی در شعر این دوره دیده می‌شد. غالباً شعرا به مرگ می‌اندیشیدند و ستایش مرگ و ناامیدی عجیب و غریبی است که برای روشنفکران بعد از شکست ۲۸ مرداد بوجود آمد و این یکی از درون‌مایه‌ها و تم‌های حاکم بر شعر این دوره شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص. ۶۳). کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲، با حمایت و برنامه‌ریزی‌های انگلیس و آمریکا شکل گرفت که در همین حین دولت مصدق برکنار شد و چندی بعد محمدرضا شاه به ایران بازگشت. درحقیقت، این کودتا تنها علیه دولت مصدق نبود، بلکه برای بازایی به استقلال سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور و ... نیز بود. بنابراین شرایط اجتماعی شعر بعد از کودتای ۲۸ مرداد شعری عصیانی، خودشکنانه، شهوت‌آلود و رمانتیک - عموماً سیاه- شد (لنگرودی، ۱۳۷۷، ص. ۲۰).

۲.۴. شارل بودلر: شاعر روشنایی سیاه

شارل بودلر نهم آوریل سال ۱۸۲۱ در پاریس متولد شد. نام پدر او ژوزف-فرانسوا بودلر^۱ و مادرش کارولین آرشنبو دوفای^۲ بود. پدر بودلر از ازدوج پیشین‌اش پسر دیگری به نام کلود آلفونس داشت. ژوزف-فرانسوا بودلر در سال ۱۸۲۷ درگذشت، یعنی زمانی که شارل بیش از شش سال نداشت. مرگ پدر در کودکی، تأثیر زیادی بر روحیه‌ی بودلر گذاشت و موجب وابستگی و رابطه‌ی عاطفی عمیق او با مادرش شد. احساسی که ردپای آن در آثارش و شخصیت‌های زنی که خلق کرد نیز آشکار است و منتقدان و زندگی‌نامه‌نویسان بودلر به تأثیر این عواطف در احوالات و اشعار و نوشته‌های منتور او اشاره کرده‌اند (بودلر، ۱۳۹۳، صص. ۵-۶). در سال ۱۸۵۷، سرانجام مجموعه شعر گل‌های شر منتشر می‌شود و بحث‌وجدل‌های فراوانی در روزنامه‌ها و مجلات برمی‌انگیزد. دادگاه، به دلیل انتشار مطالب خلاف عرف، بودلر و ناشر را

¹ Joseph-François Baudelaire

² Caroline Archimbaut-Dufays

به پرداخت جریمه و حذف شش قطعه محکوم می‌کند (بودلر، ۱۳۹۳، ص. ۹). حالا دیگر بودلر شاعر و نویسنده‌ای شناخته شده، محبوب، و با سبک ویژه‌ی خود جریان‌ساز است و در مقام یکی از پدران معنوی مدرنیسم در ادبیات فرانسه اعتباری برای خود به دست آورده است. سبکی که با سمبولیسم شاعرانه درآمیخته با بدبینی رندانه، طنز و هجوی بی‌پرده و جسورانه از رمانتیسم و عرفان به روحیات انسان مدرن با تمام تناقض‌ها و رنج‌های روحی‌اش گذر می‌کند. اهمیت بودلر در ادبیات و فرهنگ فرانسه تا بدان پایه است که کم‌تر ادیب و نویسنده‌ی پس از او را می‌توان یافت که متأثر از حال و هوای شاعرانه‌ی پیشرو و متفاوتی که خلق کرده باشد (بودلر، ۱۳۹۳، ص. ۱۰).

بودلر را نه می‌توان شاعر بدبین خواند و نه خوش‌بین. او ناامیدی و امید را در یک انبان می‌نهد و به «کل» می‌اندیشد. بر غم روشنی سیاهی که بر آثارش افکنده شده، موضوع بشریت از جانب آفتاب‌گیر و بارورش مورد تأمل و بحث اوست. بنظر وی «شعر میوه‌ی ساعات زیبای زندگی است، یعنی ساعاتی که انسان خود را خوشبخت می‌بیند، فکر می‌کند و زندگی می‌کند» (بودلر، ۱۳۴۱، ص. ۳۴) خلاصه آن که بودلر عمق بشر را رنج کشیدن می‌داند، از این رو مایه الهام او را رنج تشکیل می‌دهد و کسی است که بهتر از هر کس دیگر توانسته است از عالم درد خبر باز آورد (بودلر، ۱۳۴۱، ص. ۲۰).

باید خاطر نشان کرد که به لطف مترجمان پیش و پس از انقلاب اسلامی، خوانندگان ایرانی بیشتر با این شاعر سمبولیست قرن نوزده فرانسه آشنا شدند. از بین مترجمانی که دست به ترجمه اشعار شارل بودلر زدند، محمدعلی اسلامی ندوشن، شاعر، نویسنده و مترجم مشهور ایرانی شخصی است که باعث شناخت هرچه بیشتر بودلر به ایرانیان شد. وی در مقدمه‌ی کتاب خود کوشید که بودلر و دنیای پیرامونش را به ایرانیان بشناساند (Doust Hesar, Farsian, Lotfinia, 2022, pp. 107-108).

۳.۴. نصرت رحمانی: شاعر شهر سیاه

نصرت رحمانی، در سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در تهران سپری کرد و از دوره نوجوانی علاقه‌ی زیادی به سرودن شعر داشت. اولین مجموعه شعری‌اش را در سال ۱۳۳۳ به نام کوچ منتشر کرد و در همین مدت زمان اندک با استقبال بی‌نظیری مواجه شد

و دیگران او را به‌عنوان شاعری مطرح تلقی کردند. سپس در سال ۱۳۳۶ مجموعه‌ی شعری ترمه، در سال ۱۳۴۶ میعاد در لجن و دیگر آثار خود را تا سال ۱۳۸۱ به چاپ رسانید.

نصرت رحمانی نخستین شاعر نوپردازی بود که کلمات روزمره و دم‌دستی و غیر شاعرانه را با ادراکی شاعرانه وارد شعر کرده بود؛ شعر رحمانی مملو از تلخی است، یک تلخی گزنده و طاعون‌زده و بیشترش تب فوران است (لنگرودی، ۱۳۷۷، ص. ۴۷). از او به‌عنوان فردی که روایتگر تلخی‌های جامعه و کسی که اکثر اشعارش بازتابی از شرایط اجتماعی - سیاسی حاکم بر کشور را دارد، یاد می‌شود. او به‌دلیل ترسیم فضای حزن‌آلود، یأس، اعتراض، پریشانی و عصیان در اشعارش، به «شاعر شهر سیاه» شهرت یافت. سبکی که این شاعر معاصر برای سرودن اشعارش برگزید، رمانتیسم جامعه‌گرا بود؛ اغلب شاعران مشروطه شاعران رمانتیک جامعه‌گرا به‌شمار می‌روند زیرا تلاش می‌کنند با زبانی نمادین و رمانتیک برای از بین بردن نابرابری‌ها و نابسامانی‌های جامعه راهکارهایی ارائه دهند (قانونی، ۱۳۹۶، ص. ۶۳). شعر سیاه و رمانتیک رحمانی نمودی از واقعیات زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی او و بسیاری از هم‌عصران اوست که معبر رمانتیسم سیاه به رئالیستی تلخ و گزنده پیوند می‌خورد.

نصرت رحمانی در کار شعر، همه‌ی همتش این بود که خود را شاعر باب روز جلوه دهد و در این راه کوشش چندان بی‌ثمری هم نکرده است. او همیشه با اعتقاد به این که در برابر جریان‌های تازه، کله‌شوق و خشک نیست، خواسته، پیوندی میان خود و زمانه‌اش بزند و در این راه موفقانه نیز بازگشته است (گلسرخی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۸).

رحمانی در کتاب خود می‌نویسد:

شعر من گرایش به نوعی آنارشسیسم است. یعنی شورش علیه هر چیز مستقر. علیه نظم موجود. یعنی گرایش به انسان‌دوستی و آزادی و عدالت. ما در سال ۳۲ شکست خوردیم اما هرگز از آرمان‌های خودمان چه در شعر و چه در زندگی مان دل نکنندیم. (رحمانی، ۱۳۷۰، ص. ۲۸).

در شعر نصرت رحمانی نوعی «گستاخی» به‌چشم می‌خورد و شهر از نگاه او به‌مثابهٔ یک شهر عاصی است. رحمانی را مانند بودلر شاعر نوگرا می‌نامند؛ او در سال ۱۳۳۰ درحین کار برای نشریهٔ زن روز، مجموعه‌های خود، با نام‌های کوچ، کویر و ترمه را منتشر کرد و به‌علت فضای محزون اشعارش به «شاعر شهر سیاه» معروف شد. همچنین، می‌توان خاطر نشان کرد که بزرگان

علم و ادب چون محمدعلی سپانلو، علی باباچاهی و محمد حقوقی، نصرت رحمانی را «نقّاش پلشتی‌های جامعه»، «شاعر شعرهای سیاه»، «شاعر شعرهای کوچهای و مردمی» می‌نامند (سپانلو، ۱۳۹۵، ص. ۲۷).

۴.۴. مضامین مشترک رمانتیسیم سیاه در اشعار دو شاعر

الف. افسوس و رجعت به گذشته

می‌دانیم که یکی از اصول رمانتیسیم بازگشت به گذشته به صورت بی‌محابا، به‌منظور نفی شرایط کنونی است. درواقع، شاعر دنیای پیرامون خود را تیره و تار و غیرقابل تغییر می‌بیند و برای تسلی و آرامش خاطر خود، به توصیف خاطرات گذشته‌ی خود دست می‌زند. بودلر از جمله شاعرانی بود که علاقهٔ بسیاری به پاریس قدیم داشت؛ در زمانه‌ای می‌زیست که ناگهان بافت شهر دچار تغییر و تحولی عظیم گشت؛ به همین دلیل، او که از شرایط موجود ناراضی بود، تأسف و افسوس خود از فضای حاکم بر شهر را این‌چنین توصیف کرد:

پاریس پیر دیگر نیست (شهر جدید افسوس! سریع‌تر از قلب آدمی تغییر می‌کند)؛

در ذهنم فقط اردوگاه دخمه‌ها را می‌بینم

انبوه سر ستون‌های ناتمام و تنه‌های درخت

علف‌های هرز و تخته‌سنگ‌های بزرگ خزه‌بسته در چاله‌های آب

و خرت‌وپرت‌های مغشوشی که بر سنگفرش‌ها می‌درخشند^۱ (شایگان، ۱۳۹۴، ص. ۷۶)

بودلر شاعر بزرگ شهر است. او درون‌مایهٔ شعرش را از زمان حال و کیفیت اساسی حاکم بر آن می‌گیرد، و شهر بزرگ تجسم تمام عیار دنیای عصر جدید است، جایی «پرازدحام» و «پر از رویا» با اشباحی که «در روز بر عابران چنگ می‌اندازند»، اینجا نه از گل و باغچه و کوه و دشت خبری هست، نه از مناظر چشم‌نواز شاعرانه (شایگان، ۱۳۹۴، ص. ۷۶). برای بودلر، شهر نه وجهی عاطفی دارد نه کیفیتی واقعی و چشم‌نواز، بلکه جولانگاه مفلوکان و سیه‌روزان و نومیدان و کوران و پیرزنان زشت قمارخانه‌هاست (شایگان، ۱۳۹۴، ص. ۷۸).

^۱ ترجمه از داریوش شایگان *Le Cygne*

نصرت رحمانی نیز مجموعهٔ اشعارش، شعری دارد به نام سنگفرش که در تیر ماه ۱۳۳۴ این قطعه را برای تهران سروده است و از افسوس روزهای گذشته‌ی خود سخن می‌گوید:

ای سنگفرش راه که شب‌های بی‌سحر
تک بوسه‌های پای مرا نوش کرده‌ای
ای سنگفرش راه که در تلخی سکوت
آواز گام‌های مرا گوش کرده‌ای
هر رهگذر ز روی تو بگذشت و دور شد
جز من که سال‌هاست کنار تو مانده‌ام
بر روی سنگ‌های تو با پای خسته... آه!

عمری به خیره پیکر خود را کشانده‌ام ... (رحمانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۳)

رحمانی در این قطعه از افسوس روزهایی که گذشت و دیگر باز نخواهد گشت سخن می‌گوید و از تنهایی خود در این شهر گله و شکایت می‌کند. شهری که عده‌ای رهگذر آمدند و سپس آن را ترک کردند اما او ایستاد و نظاره‌گر تک تک لحظاتی بود که این شهر و مردمانش به خود دیدند. او از روزهایی سخن می‌گوید که از فرط خستگی در این کوچه‌ها قدم می‌زد و به‌زعم او تمامی سنگفرش‌ها گواه بر احوالش هستند. رحمانی نیز در چند قطعهٔ دیگر از خاطرات گذشته سخن می‌گوید، به‌عنوان مثال در قطعهٔ شیون بریده بریده این‌گونه به توصیف خاطراتش پرداخته است:

ای خاطرات کهنه‌ی پرپر.
رفت آنچه رفت.
با من کس این نگفت:
زنجیر تا ابدیت زنجیر ماند خواهد؟

..

ای خاطرات کهنه‌ی پرپر.
جرأت نمانده است و گر هست،
نوعی جراحی است.

اما... هنوز،

من ایستاده‌ام (رحمانی، ۱۳۸۶، ص. ۴۴۰)

رحمانی همواره افسوس روزهای گذشته را می‌خورد و مدام این خاطرات به‌سان نمایی از جلوی چشمانش عبور می‌کنند. در ادامه این قطعه به روزهای سختی اشاره می‌کند که تهران بعد از کودتای ۱۳۳۲ به خود دید؛ از تازیانه‌ها، خستگی‌ها، کینه‌ها، دردها و از داروی‌های خواب برای از یاد بردن تمامی این خاطرات ملعون.

ب. مرگ

مرگ زودرس و خودکشی یکی از دیگر جلوه‌های رمانتیسم سیاه است. در واقع، فلسفه زندگی مردان رمانتیک جز فلسفه مرگ نبود (لوکاچ، ۱۳۹۰، ص. ۱۷). این پدیده بی‌شک دلیلی روانی داشت، شعر رمانتیک چون متوجه تضاد میان امیال و خواسته‌های خود و حقیقت ناهنجار جامعه است به این پدیده روی می‌آورد؛ در واقع، دنیا در مقابل حوائج انسان مقاومت و پایداری می‌کند و تنها راهی که برای انسان باقی می‌ماند خودکشی است، همان‌گونه که شاتوبریان برای ما نقل می‌کند که زندگی‌اش را مدیون لحظه‌ای است که تفنگش به هنگام خودکشی از کار می‌افتد (رودو، ۱۳۷۰، ص. ۱۵). به عبارت دیگر، رمانتیک اندوه زده که در کشمکش امر واقع و امر آرمانی دچار درماندگی شده است و تخیل دور پرواز او و بسیاری از دیگر خصلت‌های روحی‌اش موجب شده تا خود را برتر از انسان‌های عادی تصور کند و دست کم خود را متفاوت و منزوی ببیند، تحت تأثیر حساسیت شدید و غلیان احساسات به خودکشی روی می‌آورد (جعفری، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۳).

یکی از مضامین برجسته رمانتیسم که در اشعار بودلر به‌وفور دیده می‌شود و نگرش منفی دارد، مرگ است. بودلر در دیوان خود به نام گل‌های رنج، واژه مرگ را بیش از چهل بار تکرار کرده است. او از مرگ هراسی ندارد و وقتی از مرگ سخن می‌گوید گویا با آغوشی باز پذیرای آن است. وی در قطعه‌های مرگ عشاق^۱، مرگ هنرمندان^۲، مرگ بیچارگان^۳ به‌صورتی ماهرانه به

^۱ *La Mort des Amants*

^۲ *La Mort des Artistes*

^۳ *La Mort des pauvres*

توصیف مرگ پرداخته است. به عقیدهٔ بسیاری از شاعران و نویسندگان جهان، مرگ از چهره‌ای زشت برخوردار است اما بودلر جایگاه ویژه‌ای برای مرگ قائل است، و این چنین در قطعهٔ سفر^۱ به توصیف مرگ می‌پردازد:

ای مرگ، ای ناخودای پیر، هنگام وداع است!
 لنگر برکشیم! این دیار ملال‌انگیز است ای مرگ! دل به امواج زنیم!
 این آسمان و این دریا آری به سیاهی جوهرند
 قلب‌هامان اما، که تو نیک می‌شناسی‌شان، از شعاع نور لبریزند!
 شرنگ خود را بر ما بریز تا رها شویم!
 می‌خواهیم خود را سراپا به آتش بسپاریم و بسوزیم
 به عمق مگاک فرو رویم، بهشت یا دوزخ، چه تفاوت دارد؟
 در عمق این ناشناخته چیزی بجوئیم بس جدید! (شایگان، ۱۳۹۴، ص. ۴۸۶)

مرگ‌طلبی یکی از مضامین رایج در شعر نصرت رحمانی است. از دیدگاه او مرگ نوعی رهایی از رنج و اندوه است، زیرا تنها راه گریز از جامعهٔ خفقان آور زمانه‌ی خود را مرگ و محقق شدن هر چه سریع‌تر آن می‌دانست. او نیز مانند بودلر مرگ را پدیده‌ای موهوم و زشت نمی‌خواند، بلکه از نظر او مرگ پدیده‌ای جاودانه است که همواره در آرزوی رسیدن به این سپیده‌دم بود:

تابوت من کجاست؟ که در انتظار مرگ در این کویر شب زده تنها غنوده‌ام
 ای مرگ سر گذار دمی روی شانهم شعری برای آمدنت من سروده‌ام
 (رحمانی، ۱۳۸۶، ص. ۴۲)

اندوه و ناامیدی در شعر نصرت رحمانی تا جایی پیش رفت که تنها راه گریز وی از تاریکی به سوی روشنایی پدیده‌ای نبود جز مرگ و گورستان. همچنین در دفتر ترمه با شعری مواجه هستیم که در آن صحنهٔ توصیف خودکشی شاعر به چشم می‌خورد.

¹ *Le Voyage*

ج. عشق‌های گناه‌آلود

عشق و گناه همواره از مضامین اصلی ادبیات جهان، از دوران باستان تا عصر مدرن است. محمدعلی اسلامی ندوشن، یکی از نویسندگان و شاعران و مترجمان بنام ایرانی، در مقدمه ترجمه اشعار شارل بودلر می‌نویسد:

بودلر هم از زن بیزار است و هم او را می‌پرستد، هم از او می‌ترسد و هم به او پناه می‌برد. در جایی او را وحشت‌آور، حریص، مبتذل و شهوت‌پرست می‌خواند و در جای دیگر او را با لحن آرزومندی می‌ستاید. بودلر از عشق نیز احتراز می‌جوید، زیرا در آن گزند می‌یابد. می‌خواهد روحش در آرامش و تنهایی خود بماند (بودلر، ۱۳۴۱، صص. ۵۰-۴۹).

«بودلر در عشق، به کامیابی جسمانی از زن معتقد نیست، آن را تفاهمی می‌داند که ناشی از عدم تفاهم است. [...] پس از سال‌ها اظهار عشق به مادام ساباتیه چون به وصال او رسید، دل‌زده و بیزار شد» (بودلر، ۱۳۴۱، صص. ۵۰-۴۹).

زن برای بودلر تا زمانی موجودی والاست که دست‌نیافتنی باشد، و آن هنگام که به وصال جسمانی‌اش محقق شد موجودی فرودست می‌شود:

ای روح و درمانده و ناکام / عشق را دگر لطفی نیست کشمکش را هم / بدرود ای سرود ساز،
و ای ناله نی (Baudelaire, 1995, p. 86)

عشق در شعر نصرت رحمانی حالتی کاملاً رمانتیک دارد. می‌دانیم که ثمره‌ی عشق در نزد رمانتیک‌ها چیزی جز تلخی و سرخوردگی و پشیمانی نبود. فرد رمانتیک ابتدا روحیات و حالات خود را در معشوق فراق‌کنی و مجسم می‌کرد و پس از شناختن دقیق او دچار حس نفرت و بیزار می‌شد (جعفری، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۸). نصرت رحمانی این‌گونه تنفر خود را از عشق نشان می‌دهد:

شب شکوه ستوه

شب تراکم اندوه

شبی مه می‌بینیم:

چه ساده است تنفر، و احمقانه غرور

قرارداد کثیفی ست عشق

آری عشق!

شبی که می‌نالیم:

چگونه باورمان شد که عشق درمان است؟

چگونه؟ آه ... (رحمانی، ۱۳۷۴، ص. ۳۴۹)

نصرت رحمانی هیچ‌گاه به عشق دیدگاه مثبتی نداشت و گویی قصد داشت، هوس‌ها و غرایزش را به طرز اغراق‌آمیزی به رخ مردم جامعه‌اش بکشانند.

د. یأس و ناامیدی

اندوه و ناامیدی از جمله شایع‌ترین شاخصه‌های رمانتیک است. شاعر رمانتیک چون فکر می‌کند انسان نامتناهی است، همیشه الزاماً از نامتناهی حرف می‌زند و چون میان آنچه انسان عملاً انجام می‌دهد و آنچه شما تصور می‌کنید که قادر به انجام آن هستید همواره تضاد تلخی وجود دارد، بالطبع در آخرین مراحل همواره به افسردگی می‌رسید، هنرمند رمانتیک نیز تحت تأثیر این اندوه و یأس به انزوا و گوشه‌گیری دچار می‌شود و این انزوا خود باعث می‌شود که به تخیلات و خیال‌پردازی روی بیاورد که همین به یأس بیش‌تر او می‌انجامد (جعفری، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۳). یأس و ناامیدی همواره از پیامدهایی است که به‌وفور در اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی دیده می‌شود. یکی از عوامل موثری که در بروز این گرایش و نیز دیگر ویژگی‌های آثار رمانتیسم نقش داشته، انقلاب فرانسه و ناکامی‌های ناشی از شکست این انقلاب بوده است؛ دوره بعد از انقلاب، روزگار یأس عمومی بود، برای آنان که تنها رابطه‌ای سطحی با پندارهای انقلاب داشتند (هاورز، ۱۳۶۱، ص. ۲۱۲).

شارل بودلر در شعر ناقوس‌های شکسته^۱ این‌گونه می‌سراید:

اما مرا دلی شکسته است که به گاه ملال / آن دم که می‌خواهد با نغمه‌های خویش

فضای سرد شبانگاه را پر کند / چه بسا صدای از توان افتاده‌اش

ناله زمخت زخم خورده‌ای را ماند / که بر لب دریای خون، زیر تل مردگان

¹ *La Cloche Fêlée*

فراموش می‌شود، و بی هیچ جنبشی / جان می‌دهد در رنج بی‌کران خویش (Baudelaire, 1995, p. 106)

اندوه و ناامیدی، از دیگر مضامین شعری نصرت رحمانی است که نتیجه سرکوب‌های سیاسی زمانه بود؛ این سرکوب‌ها به تدریج نوعی بی‌اعتمادی را در جامعه پراکنده کردند. در شعر *انهدام* از مجموعه «پیاله دور دگر زد»، می‌نویسد:

ای دوست!
این روزها
با هر که دوست می‌شوم احساس می‌کنم
آنقدر دوست بوده‌ایم که دیگر وقت خیانت است
ماه می‌خوابد به پشت ابر
اختری شبگرد، از ره باز می‌ماند
در شب من؛ جغد هم حتی نمی‌خواند
و من ...
چارمیخ ظلمت جادوگران هستم
ولی گر شمع آجینم کنند، از ره نمی‌مانم
با صدائی آشنا اوراد می‌خوانم
تا که باطل گردد این افسون (رحمانی، ۱۳۷۴، ص. ۶۶)

رحمانی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «در جامعه‌ای که امکان بهره‌مندی موجود نمی‌باشد و همه قلب‌ها تاریک است، شاعر چاره‌ای ندارد جز اینکه مزه تلخ شکست و ناکامی را پذیرا باشد» (رحمانی، ۱۳۴۶، ص. ۱۵۴). همان‌طور که در محتوی و مضمون یأس و غم‌آلود شعر رحمانی نمایان است؛ در آن هیچ دریچه‌ای به سوی نور و روشنایی نمی‌توان یافت.

ه. افیون و الکل

گرایش به مواد مخدر و افیون از جمله مواردی است که وارد عرصه ادبیات شد. شاعران تیره‌بین رمانتیک به سبب تحمل سرخوردگی‌های سیاسی و اجتماعی به افیون و الکل روی آوردند تا اندکی سنگینی بار هولناک زمانه را به فراموشی سپارند. وجه اشتراک بین بودلر و نصرت

رحمانی در این است که هر دو برای تسکین غم، درد و رنج گذشته و زمانه‌ای که در آن سپری می‌کنند به این مواد پناه بردند. بودلر در جای جای دیوان شعری‌اش^۱ از شراب و معجزه‌ی آن سخن گفته است. شراب برای بودلر حکم فروکشاندن غم از دست دادن همسرش، احساس نکردن بار هولناک زمانه، فراموشی درد و رنج و ... را دارد. به‌عنوان مثال، در قطعه‌ی *شرابِ مردِ قاتل*^۲ می‌نویسد:

«همسرم مرده است و اینک آزادم! تا بی‌انبارم اندرون‌ام از شراب؛ / هر شب که با جیب‌هایی خالی به خانه می‌رفتم، نعره‌هایش دیوانه می‌کرد مرا» (بودلر، ۱۳۹۳، ص. ۳۵۶)

و در ادامه برای بی‌تابی‌ها و غم فراق همسرش به شراب متوسل می‌شود تا اندکی روحش آرام گیرد؛

تا که فرو بنشانم این عطش سهمناک / که شکنجه می‌کند مرا / باید بنوشم آن قدر شراب / که پُر کند گور آن زن بیچاره را / ... / نه، / کسی درک نمی‌کند مرا؛ / آیا یکی زان نوش خواران ابله / در دل شب‌های سیاه‌اش / به رویا دیده حتی / کَفَنی از شراب؟ / آن جماعت عیاش / بی‌عاطفه / چو ماشینی بر ساخته از فولاد / نشناخته‌اند هرگز / عشق حقیقی را؛ / عشق راستین / با جادوهای سیاه‌اش / با ملازمان دوزخی خوف‌هایش / با قرابه‌های زهر و اشک‌هایش / با جرنج‌آجرنگ زنجیرها / و / استخوان‌های مردگان‌اش / اینک من آزاد و تنها! / می‌روم امشب تا شوم مست و خراب / وانگاه / بی‌حسرت / بی‌هراس / خواهم کمید بر خاکِ کوچه و به‌سانِ سگی خواهم خُفت!

(بودلر، ۱۳۹۳، ص. ۳۵۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بودلر به‌دلیل این که دیگران او را درک نمی‌کردند و به‌خاطر مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می‌کرد دوباره به شراب رو می‌آورد تا برای لحظه‌ای بدون حسرت و هراس بخوابد و این غم‌ها را به فراموشی سپارد.

باید خاطر نشان کرد که توجه رحمانی به افیون و مواد مخدر، حالتی اعتراض‌گونه به شرایط حاکم بر جامعه را دارد، چنانچه وی در آغاز شعر «تریاک» می‌نویسد:

^۱ *Les Fleurs du Mal*

^۲ *Le Vin de L'Assassin*

آینه روشن روح هنرمندان جوان ما از غبار گذشته‌ها زنگار گرفته. پس شگفت نیست اگر بشنویم که در آغوش فراموشی افیون و الکل پناه می‌برند. شعر زیر گلایه مادری از فرزند هنرمند خویش است ولی این شکوه تنها، شکوه یک مادر نیست! بلکه شکوه همه مادرها و پدرهاست که چشم به راه هنر درخشان فرزندان خویش نشسته‌اند. من در این شعر، «خود» را نمونه آن دسته از هنرمندان قرار داده‌ام تا شائبه تهمت بر کسی نرود (رحمانی، ۱۳۴۶، ص. ۴۸).

نصرت چه می‌کنی سر این پرتگاه ژرف / با پای خویش، تن به دل خاک می‌کشی!
گمگشته‌ای به پهنه‌ی تاریک زندگی / نصرت! شنیده‌ام که تو سیگار می‌کشی
نصرت! تو شمع روشن یک خانواده‌ای / این دست کیست، در ره بادت نشانده‌است؟
پرهیز کن ز قافله سالار راه مرگ / چون، چشم بسته بر سر چاهت کشانده است!
هر شب که مست، دست، به دیوار می‌کشی / از خواب می‌جهد پدرت، آه می‌کشد!
نوجوانان به ناله سراید که: «این جوان / گردونه‌ی امید به بی‌راه می‌کشد (رحمانی، ۱۳۴۶، ص. ۴۸).

نصرت رحمانی در ادامه این شعر به خود می‌گوید دست از تریاک کشیدن بردار زیرا سه ماه است که شعری نگفته‌ای و همه تو را فراموش کرده‌اند، هر شب مست به خانه می‌آیی و پدرت مدام از حال تو می‌نالند که تو به بیراهه کشیده شده‌ای و همسایگان هر بار تو را می‌بینند به تو طعنه می‌زنند که شاعر بدنام شهر ما دوباره سر و کله‌اش پیدا شد (رحمانی، ۱۳۴۶، ص. ۴۹) اما در ادامه، کار خود را این‌چنین توجیه می‌کند:

مادر! به تنگ آمدم از دست ناکسان / دست از سرم بردار، ندانی چه می‌کشم
دردیست بر دلم، که ننگجد به عالمی / این درد، کی به گفته درآید که می‌کشم؟
(رحمانی، ۱۳۴۶، ص. ۴۹)

رحمانی این شعر را در بهمن ماه ۱۳۳۳ در تهران سروده است؛ او برای پناه بردن از دست ناکسان و بداهلان روزگار و دردهایی که در سینه دارد و توان بازگویی آن‌ها را ندارد به تریاک پناه می‌برد و آن را تنها مرهمی بر دردهای خود می‌داند.

نتیجه‌گیری

رمانتیسیم سیاه در فرانسه و ایران، ریشه در اعتراض و عصیان دارد؛ به بیانی دقیق‌تر، این جریان مهم ادبی در فرانسه و ایران محصول دورهٔ پرتلاطم و پرآشوب جامعه است. در اشعار این دو شاعر می‌توان بازتاب‌هایی از رمانتیسیم سیاه، اعتراضات و نارضایتی‌های حاکم بر شهر پایتخت را نظاره کرد. پاریس و تهران دو کلان‌شهری هستند که همواره دستخوش تحولاتی بنیادین بوده و هستند؛ از این‌رو، این دگرگونی‌ها از دید این دو شاعر ریزبین در امان نمانده‌اند. نقاط اشتراک میان مضامینی که شارل بودلر و نصرت رحمانی به‌عنوان دو شاعر برجسته در اشعارشان به آن‌ها اشاره کرده‌اند، متعددند که در مقاله حاضر فرصت بررسی تک‌تک آن‌ها میسر نشد. افسوس و رجعت به گذشته اولین مؤلفه‌ای بود که مورد بررسی واقع گردید. شارل بودلر و نصرت رحمانی ابیاتی را به این موضوع اختصاص داده‌اند؛ زیرا بهترین راه فراموشی و دلداری خود از دوران پرآشوب زمانه را یادآوری خاطرات خوب گذشته می‌دانستند. دومین مؤلفه رمانتیسیم سیاه که مورد بررسی واقع گردید، مرگ است که در اشعار هر دو شاعر نمایان است. این دو شاعر، تنها راه‌هایی از واقعیت‌های تلخ جامعه، اختناق، هرج و مرج و استبداد از اوضاع اجتماعی - سیاسی عصر خود را، مرگ می‌دانستند. در واقع، مرگ به زعم آن‌ها بسیار آرامش‌بخش و پدیده‌ای جاودانه تلقی می‌شد. از دیگر مؤلفه‌های رمانتیسیم سیاه، عشق است. عشق از دیدگاه این دو شاعر گاهی آرامش‌بخش و گاهی ویرانگر است. عشق از دید بودلر آن‌هنگام که دست‌نیافتنی‌ست، قابل ستایش است اما بعد از وصال، ویرانگر و مخرب است. حال آن‌که عشق نزد رحمانی از ابتدا توأم با زشتی و تنفر بوده و نمی‌توان ادعا کرد که آیا این سروده‌ها حاصل تجربیات شخصی خود شاعر است یا از بودلر الهام گرفته است. چهارمین مؤلفه، یأس و ناامیدی است که به‌وفور در اشعار شاعران رمانتیک دیده می‌شود. شارل بودلر پس انقلاب فرانسه و شکست‌های ناشی از آن و نصرت رحمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فضای حاکم بر جامعه اشعاری سرودند تا درد، رنج و ناامیدی خود از شرایط زمانه‌ی‌شان را نشان دهند. این دو شاعر، نقش مهمی را در آگاه ساختن مردان و زنان عصر خود با واقعیت‌های مهم زمانه ایفا کردند. درنهایت، آخرین مؤلفه‌ای که در این مقاله مورد بررسی واقع گردید، افیون و الکل است.

این دو شاعر تنها راه تحمل سرخوردگی‌های سیاسی و اجتماعی، تاب‌آوری در برابر مسائل زمانه، تسکین آلام خود را، پناه بردن به مواد مخدر می‌دانستند. با تحلیل این مضامین پی‌بردیم که شارل بودلر و نصرت رحمانی با جرئت و بی‌پروایی که در نحوه اعتراض‌شان به وضعیت جامعه، احساس مسئولیت، تعهد به مردم خود دارند، همه و همه، موجب ادغام رمانتیسیم سیاه با رمانتیسیم اجتماعی و سرودن اشعاری با مضامینی تلخ و سیاه شده است؛ از این رو، این دو شاعر به شاعران شهر سیاه شهرت یافتند. روحیه شکست خورده و مایوس این دو شاعر آن‌ها را به بازگویی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی‌شان به زبان شعر رهنمون ساخت.

منابع

- انوشه، ح. (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- باباچاهی، ع. (۱۳۸۰). *این بانگ دلاویز: زندگی و شعر فریدون توللی*. تهران: انتشارات ثالث.
- براهنی، ر. (۱۳۸۰). *طلا در مس*. تهران: انتشارات زریاب.
- برلین، آ. (۱۳۸۵). *ریشه‌های رمانتیسیم*. ترجمه ع. کوثری، تهران: انتشارات ماهی.
- برونیل، ب.، بیشوا، ک.، و میشل روسو، ا. (۱۹۹۶). *ما الأدب المقارن؟*. ترجمه غسان السید. دمشق: دارعلاءالدین.
- بودلر، ش. (۱۳۹۳). *فانفارلو*. ترجمه‌ی سوفیا مسافر. تهران: انتشارات به‌نگار.
- بودلر، ش. (۱۳۴۱). *مالل پاریس و گل‌های بدی*. ترجمه‌ی محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بودلر، ش. (۱۳۹۹). *گل‌های رنج*. ترجمه‌ی محمدرضا پارسایار. تهران: انتشارات هرمس.
- بودلر، ش. (۱۳۹۳). *گل‌های دوزخی*. ترجمه‌ی نیما زاغیان. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- پاینده، ح. (۱۳۹۰). *داستان کوتاه در ایران*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- جعفری، ع. (۱۳۷۸). *فروغ جاودانه (مجموعه شعرها، نوشته‌ها و گفت‌وگوهای فروغ)*. تهران: انتشارات تنویر.
- رحمانی، ن. (۱۳۷۴). *آوازی در فرجام (کارنامه نصرت رحمانی)*. تهران: انتشارات نوید.
- رحمانی، ن. (۱۳۷۰). *گزیده‌ی اشعار*. تهران: انتشارات مروارید.

- رحمانی، ن. (۱۳۸۶). *مجموعه اشعار*. تهران: انتشارات نگاه.
- رحمانی، ن. (۱۳۴۶). *میعاد در لجن*. تهران: انتشارات نیل.
- رودو، ژ. (۱۳۷۰). *رمانتیک‌های فرانسه: چقدر جهان خالی است*. ترجمه ح. اصغر نژاد. *مجله سوره*، ۳ (۱۱).
- زرین کوب، ع. (۱۳۷۴). *آشنایی با نقد ادبی*. چ. سوم. تهران: انتشارات سخن.
- سپانلو، م. (۱۳۹۵). *هزار و یک شعر*. تهران: نشر قطره.
- شایگان، د. (۱۳۹۴). *جنون هشیاری: بحثی درباره اندیشه و هنر شارل بودلر*. تهران: چاپ و نشر نظر.
- شاهوردیانی، ن.، و یحوی تاج آبادی، س. (۱۳۹۸). *بررسی تطبیقی چند مضمون اساسی در شعر احمد شاملو و شارل بودلر*. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲۴ (۱).
- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: نشر سخن.
- شیری، ق.، و محمدی، م. و نظری، ن. (۱۳۹۱). *بررسی تحلیلی رمانتیسم سیاه در سروده‌های نصرت رحمانی*. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۲۷)، ۷۱-۹۸.
- حضرتی، ف. (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسم در اشعار الیاس ابوشبکه و شارل پیر بودلر فرانسوی*. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز.
- قانونی، ح. (۱۳۹۶). *بررسی و تحلیل رمانتیسم جامعه‌گرا در ادبیات غنایی (با تکیه و تأکید بر اشعار شهریار)*. *مطالعات زبان و ادبیات*، (۲۲)، ۶۳-۷۶.
- کوپا، ف.، و اسماعیلی، م. (۱۳۹۰). *طبیعت سیاه و شعر معاصر فارسی*. *فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، ۴، (۱۳).
- گلسرخی، خ. (۱۳۷۹). *گذر از میان کورانی داغ، نقد و بررسی حریق باد*. محمود نیکویه، *از نقطه تا خط*، ۱۵۶-۱۶۰.
- گلدمن، ل. (۱۳۶۹). *نقد تکوینی*. ترجمه م. ت. قیاسی. تهران: انتشارات بزرگمهر.
- گویارد، م. (۱۹۵۶). *الأدب المقارن*. ترجمه م. غلاب. قاهره: لجنه البیان العربی.

لوکاچ، گ. (۱۳۹۰). *رمانتیسم (مجموعه مقالات)*. مترجمان م. فرهادپور و دیگران. تهران: کتابخانه انتشارات سمت.

لنگرودی، ش. (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: نشر مرکز.

وصی قراولخانه، م. (۱۳۹۳). *بررسی سیر رمانتیسیسم سیاه در ادبیات معاصر فارسی با تکیه بر اشعار فریدون توللی، نادر نادرپور و نصرت رحمانی*. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان.

ولک، ر.، و آوستن، و. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ض. موحد و پ. مهاجر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ولک، ر. (۱۳۹۰). *رمانتیسم در ادبیات*. ترجمه ا. رنجبر. *فصلنامه‌ی ارغنون*، (۲)، ۱۹-۴۶.

هاورز، آ. (۱۳۶۱). *تاریخ اجتماعی هنر*. ترجمه امین موید. تهران: دنیای نو.

Baudelaire, Ch. (1955). *Les Fleurs du Mal*. Paris : Bibliothèque Précieuse.

Doust Hesar, Z., Farsian, M.-R., & Lotfinia, H. (2022). La réception de la poésie de Charles Baudelaire en Iran. *Recherches en Langue Française*, (1), 100-131.